

## دادگاه ویژه روحانیت و روحانی‌های محکوم

بهنام دارایی‌زاده

مهرماه ۱۳۹۴

"رادیو آمریکا خبر از اعدام یازده روحانی در ایران داد؛ من جمله فتح‌الله امید نجف‌آبادی؛ که اعدام سه نفر روحانی صحیح است." (خاطرات روزانه هاشمی رفسنجانی، ۲۶ آبان ۱۳۶۷)

بسیاری در جهان، حکومت ایران را با روحانیونی که بر سر قدرتند می‌شناسند. در خود ایران هم که از همان سال‌های نخست قدرت‌گیری جمهوری اسلامی، حکومت تازه - به ویژه در میان آن‌هایی که با آن سر سازگاری نداشتند؛ - به کنایه، «حکومت آخوندها» خوانده می‌شد. واقعیت این است که سیطره‌ی بیش از سه دهه روحانیت شیعه بر تمامی ارکان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... به ناگزیر اسباب چنین تداعی‌ها یا نام‌گذاری‌هایی را نیز فراهم می‌کند.



در سال‌های پس از انقلاب حداقل چهار روحانی صاحب‌نام شیعه یعنی آقایان کاظم شریعتمداری، طباطبایی قمی، (صادق روحانی و حسینعلی منتظری برای سال‌ها در حبس خانگی بودند). (آیت الله شریعتمداری نفر دوم از سمت چپ)

با این همه، این به آن معنا نیست که جمهوری اسلامی با «صنف روحانیت»، اعم از شیعه یا سنی برخوردارهای امنیتی یا تنش‌های پرمناغه نداشته است. جمهوری اسلامی از همان ابتدای پای‌گیری خود، سازوکارهای متفاوتی را به منظور نظارت و برخوردارهای احتمالی با طلبه‌ها و روحانیون ناراضی، با هر درجه‌ای از شان یا جایگاه مذهبی در نظر گرفت. در این سال‌ها، دست‌کم چهار روحانی صاحب‌نام شیعه یعنی آقایان شریعت‌مداری، طباطبایی قومی، صادق روحانی و حسین‌علی منتظری برای سال‌ها در حبس خانگی بودند.

به نظر می‌رسد که در طول این سه دهه، سازوکارهای قضایی و غیرقضایی جمهوری اسلامی در برخورد با روحانیون «مسئله‌دار» نیز روز به روز نظام‌مندتر و دقیق‌تر شدند. تداوم فعالیت‌های «دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت» را شاید بتوان آشکارترین و در عین حال رسمی‌ترین وجه این سیاست جمهوری اسلامی به حساب آورد.

### زمینه شکل‌گیری دادگاه ویژه روحانیت

«... با آن که در اسلام برای مجازات مجرمین، فرقی میان گروه‌ها نیست و همه در مقابل قانون، برابر هستند، باید مجرمینی که با پوشیدن لباس روحانیت، خود را در این صف وارد کرده‌اند، به مجازات برسند.» این موضع‌گیری آیت‌الله خمینی، در سوم خرداد ۱۳۵۸ را بایستی نخستین زمینه‌چینی برای شکل‌گیری «دادگاه‌های ویژه روحانیت» در جمهوری اسلامی به حساب آورد.

تنها چند ماه بعد از این موضع‌گیری، آقای خمینی در فرمانی دیگری دستور داد که با تشکیل هیئت‌هایی ویژه، کار رسیدگی به اتهام‌های روحانیون به دادگاه‌های تازمتاسیس «انقلاب» سپرده شود. متن پیام آقای خمینی در این مورد نیز چنین است: «در شهرستان‌ها به وسیله‌ی علمای اعلام درجه‌ی اول، هیئت‌هایی مرکب از سه نفر اهل علم مورد وثوق و دو نفر از معتمدین محل، تشکیل و مأموریت رسیدگی به پرونده‌های اشخاص، به صورت روحانی یا اهل منبر را به آنان بدهند و پس از ثبوت جرم، شرعاً تحت نظر دادگاه انقلاب اسلامی به مجازات برسند.» (صحیفه‌ی نور، جلد هفتم، صفحه‌ی ۴۶۶)

با این حال باید گفت که برخوردهای امنیتی و حتی اعدام برخی از روحانی‌ها، تنها به پس از این دوران محدود نمی‌شود. حجت‌الاسلام غلامحسین دانشی، نماینده‌ی مردم آبادان در آخرین دوره «مجلس شورای ملی»، تنها یک ماه بعد از انقلاب، در همان اسفند سال ۱۳۵۷ همراه با ده تن دیگر از جمله پرویز نیکخواه اعدام شد.



در خرداد ۱۳۶۶ آقای خمینی طی حکمی علی رازینی را به سمت «حاکم شرع» این دادگاه منصوب کرد. (از راست محمد نیازی، مرتضی مقتدایی و علی رازینی از مقامات قضایی ایران)

در سال‌های نخستین دهه‌ی شصت، وقتی سرکوب‌های سیاسی جمهوری اسلامی در اوج بود؛ علاوه بر آن روحانی‌هایی که با حکومت پهلوی مربوط بودند و در حکومت تازه با آن‌ها برخورد شد؛ روحانی‌های دیگری نیز بودند که در تشکیلات دادگاه‌های ویژه روحانیت یا دادگاه‌های انقلاب محاکمه و حتی محکوم به اعدام شدند.

هرچند هیچ آمار دقیق یا رسمی از شمار روحانی‌های اعدام شده در سال‌های دهه‌ی شصت در دسترس نیست؛ اما آبراهایمان در کار تحقیقی خود با عنوان «اعترافات شکنجه‌شدگان» به اعدام ۱۲ طلبه در

ارتباط با «سازمان مجاهدین خلق» در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ اشاره کرده است. (پرواند آبراهامیان، «اعتراف شکنجه‌شدگان»، برگردان: رضا شریفی‌ها، صفحه ۲۸۶).

در کنار این اعدام‌هایی که اطلاعات خاصی نیز از آن‌ها موجود نیست؛ مواردی هم هست که خود رسانه‌های دولتی جمهوری اسلامی به آن‌ها پرداخته‌اند. اعدام حجت‌الاسلام سیدرضا حجازی و مهدی هاشمی که اولی در رابطه با پرونده قطب‌زاده و دومی در رابطه با ماجرای مک‌فارلین نامشان بر سر زبان‌ها بود از این جمله‌اند.



از ابتدای تشکیل دادگاه ویژه روحانیت به ترتیب علی فلاحیان، محمد ری‌شهری، علی رازینی، غلامحسین محسنی‌اژه‌ای و محمد سلیمی با حکم مستقیم رهبری جمهوری اسلامی در مقام ریاست این تشکیلات کار کرده‌اند (علی فلاحیان و محسنی‌اژه‌ای)

از اعدام‌های روحانی‌های دیگر در آن سال‌ها می‌توان به اعدام شیخ حبیب‌الله آشوری در زندان اوین تهران در سال ۱۳۶۰ اشاره کرد. حبیب‌الله آشوری از فعالان سیاسی-مذهبی مشهد بود که در ارتباط با سازمان

مجاهدین خلق دستگیر شده بود. وی نویسنده‌ی کتابی بود با نام «توحید» که به نوشته احمد قابل در نامه‌ای به آقای خامنه‌ای، دستاویز حکم ارتداد وی شده بود.

### آغاز فعالیت دادگاه ویژه روحانیت

«دادگاه‌های انقلاب»، تنها تشکیلاتی نیستند که به طور غیرقانونی و خارج از چهارچوب دادگستری و قانون اساسی ایران شکل گرفتند. «دادگاه ویژه روحانیت» هم چنین وضعیتی دارد؛ به این معنا که نه تنها در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی، تشکیل و فعالیت چنین دادگاه‌هایی پیش‌بینی نشده است؛ بل که حتی مجلس شورای اسلامی نیز درباره‌ی آن هیچ قانون و مصوبه‌ای ندارد.

به هر حال در اواخر سال ۱۳۶۰ و پس از رویدادهای پرخشونت این سال بود که «دادگاه ویژه روحانیت»، برای اولین بار در قم تشکیل شد. موسوی تبریزی، دادستان کل وقت، در آن موقع از همه محاکم دادگستری در سراسر کشور خواسته بود که تمامی پرونده‌های کیفری مرتبط با روحانیان را به این دادگاه در قم بفرستند. دور اول فعالیت‌های «دادگاه ویژه روحانیت» تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت و در این سال - به دلایلی که شاید هنوز هم خیلی هم روشن نباشد - از ادامه فعالیت آن جلوگیری شد.

آغاز مرحله‌ی دوم فعالیت‌های دادگاه روحانیت، به خرداد سال ۱۳۶۶ بر می‌گردد. هنگامی که آیت‌الله خمینی طی حکمی، علی فلاحیان را به سمت رئیس دادرسی ویژه روحانیت منصوب کرد. در حکم آقای خمینی آمده بود که «نظر به حفظ و لزوم شئون روحانیت و حوزه‌های علمیه، جناب‌عالی را با حفظ سمت، به عنوان دادستان دادرسی ویژه‌ی روحانیت منصوب می‌نمایم؛ تا بر طبق موازین شرع مقدس، به جرایم روحانی‌نمایان و دین به دنیا فروشان رسیدگی نمایید...»

در همان روز، یعنی در ۲۵ خرداد ۱۳۶۶ آقای خمینی طی حکمی دیگری، علی رازینی را هم به سمت «حاکم شرع» این دادگاه منصوب کرد. مهم‌ترین محاکمه‌ای که در آن مقطع در دادگاه انقلاب برگزار شد محاکمه‌ی سید مهدی هاشمی بود که در نهایت به حکم علی رازینی در مهرماه سال ۱۳۶۶ اعدام شد. با این

حال، متن آئین‌نامه‌ای که قاعداً بایستی شیوه‌ی کار و صلاحیت‌های این مرجع قضایی را تعریف کند؛ تا سه سال بعد، یعنی تا مرداد سال ۱۳۶۹ و در دوره‌ی رهبری تازه نظام تصویب نشد.

از ابتدای تشکیل دادگاه ویژه روحانیت تا کنون، به ترتیب علی فلاحیان، محمد ری‌شهری، علی رازینی، غلامحسین محسنی‌اژه‌ای و محمد سلیمی با حکم مستقیم رهبری جمهوری اسلامی در مقام ریاست این تشکیلات کار کرده‌اند.

واقعیت این است که همگی روحانی‌های که به نوعی با آن‌ها برخورد‌های امنیتی شده است؛ در چهارچوب دادگاه‌های ویژه روحانیت محاکمه و محکوم نشدند. برای مثال، آقایان شریعت‌مداری، حسین‌علی منتظری یا احمد آذری قومی بدون این به طور رسمی دادگاهی بشوند؛ برای سال‌ها زیر فشارهای امنیتی بودند و در حبس‌های خانگی ماندند.

به نظر می‌رسد که برخوردهای قضایی در چهارچوب «تشکیلات دادگاه روحانیت»، بیش‌تر با آن دسته از روحانی‌های صورت گرفته است که یا پرونده‌های عمومی کیفری داشته‌اند یا ملاحظات سیاسی حاکمیت اقتضا می‌کرده که با آن‌ها برخورد شود. محاکمه‌ی چهره‌های نام‌آشنایی نظیر عبدالله نوری (۱۳۷۸) محسن کدیور (۱۳۷۸)، حسن یوسفی اشکوری (۱۳۷۹)، کاظمینی بروجردی (۱۳۸۵)، محمدرضا نکونام (۱۳۹۴) از این دست است.

در این میان شاید محاکمه عبدالله نوری بیش‌تر در خاطر‌ها مانده باشد. عبدالله نوری نماینده‌ی پیشین مجلس و وزیر کشور در دولت‌های هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی بود. وی بعد از این که در مجلس پنجم از سوی نمایندگان محافظه‌کار استیضاح شد و در نهایت رای عدم اعتماد گرفت؛ روزنامه‌ی «خرداد» را منتشر کرد. روزنامه‌ای که در فضای مطبوعاتی و سیاسی سال‌های اول دولت محمد خاتمی موفق بود.

فعالیت‌های مطبوعاتی و رقابت‌های موجود سیاسی، در نهایت منجر به صدور کیفرخواستی ۴۴ صفحه‌ای علیه عبدالله نوری در دادستانی ویژه روحانیت شد. قاضی آن دادگاه محمد سلیمی بود که امروز ریاست

دادگاه ویژه را بر عهده دارد. عبدالله نوری در آن دادگاه به پنج سال زندان محکوم شد؛ بعدها مجموعه دفاعیات عبدالله نوری با عنوان «شوکران اصلاح» منتشر شد و با اقبال قابل ملاحظه‌ای نیز روبه‌رو شد. انتشار کتاب دفاعیات عبدالله نوری و اخباری که حول این دادگاه در جریان بود، باعث شد که شاید برای نخستین بار، دست‌کم فعالان سیاسی-اجتماعی با دادگاه‌های ویژه روحانیت و عملکرد آن آشنا شوند و نسبت به آن حساسیت داشته باشند.

### صلاحیت‌های دادگاه ویژه روحانیت و چند ایراد مهم حقوقی

بر اساس ماده‌ی ۱۳ [این‌نامه‌ی دادگاه ویژه روحانیت](#) (اصلاحی سال ۱۳۸۴) این مرجع قضایی قرار است که به چهار موضوع رسیدگی کند؛ اول، کلیه‌ی جرایم عمومی روحانیون. یعنی از صدور چک بلامحل تا جرایم سنگینی مانند قتل یا قاچاق مواد مخدر. دوم، تمامی اعمال «خلاف شان» روحانیون. سوم، تمامی «اختلافات محلی محل به امنیت عمومی». که بیش‌تر ناظر به جرایم سیاسی روحانیان است. و در آخر، کلیه‌ی اموری که از طرف رهبری نظام ارجاع داده می‌شود.

۱- همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد؛ تشکیل و فعالیت این دادگاه، غیرقانونی است. چرا که نه تنها در متن قانون اساسی ایران نیامده است؛ بل که حتی مجلس ایران نیز درباره‌ی آن قانونی وضع نکرده است. در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، اختیارات رهبری نظام آمده است. تشکیل یک دادگاه یا مرجع قضایی مستقل از دادگستری در زمره‌ی این اختیارات نیست.

۲- بر پایه‌ی تمامی اصول حقوقی، از جمله اصل ۱۶۶ قانون اساسی ایران، آرای دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به «موازین قانونی» باشند. «اصل قانونی بودن جرم و مجازات»، اقتضا می‌کند که تنها بر اساس آن دسته از رفتارهایی که در متن روشن قانون برای آن‌ها «مجازات» تعیین شده است؛ دادگاه‌ها حکم دهند. با این حال، دادگاه‌های «ویژه روحانیت» این اختیار را دارند که بر اساس اموری که خودشان «خلاف شان» تشخیص می‌دهند - حتی اگر آن عمل برای سایرین هم جرم نباشد - حکم صادر کنند. (تبصره‌ی ماده ۱۸ این‌نامه)

۳- از دیگر ایرادهایی حقوقی که بر فعالیت‌های دادگاه‌های روحانیت وارد می‌شود این است که «حق گرفتن وکیل اختیاری» از متهمان سلب شده است. بر پایه‌ی اصل ۳۵ قانون اساسی، تمامی طرفین یک دادگاه باید بتوانند وکیل اختیاری داشته باشند. با این حال و به رغم آن که دادگاه ویژه روحانیت صالح به رسیدگی به اتهام‌های بسیاری سنگینی، حتی با مجازات اعدام است؛ حق برخورداری از وکیل انتخابی از متهمان گرفته شده است. به این معنا که خود دادگاه‌ها، وکلایی تسخیری تعیین می‌کند که حتماً هم باید روحانی باشند.

«دادگاه ویژه روحانیت» بر پایه‌ی ملاحظات سیاسی شکل گرفته است و تا هنگامی که این ملاحظات اقتضا کند دلیلی ندارد که به کار آن پایان داده شود. در واقع، «دادگاه ویژه روحانیت» را باید ثمره یا پیامد حاکمیت دینی به حساب آورد. دستگاهی مذهبی که بدون هیچ پرده‌پوشی مایل است این پیام نه چندان ضمنی داده شود که برای حفظ وضع حاکم، قرار نیست که حتی با هم‌صنفی‌ها هم ممانعت شود!

● [منتشر شده در وبسایت بی.بی.سی فارسی، اکتبر ۲۰۱۵](#)